

## بررسی «قصه دزد و قاضی بغداد و مباحثه کردن دزد با قاضی و احوالات ایشان» از نسخه جامع‌الحکایات

زهره حسینی<sup>۱</sup>

دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

### چکیده

جامع‌الحکایات نام نسخه‌ای با چهل و شش داستان از افسانه‌های عامیانه مشهور و غیر مشهور است؛ به‌گفته گلچین معانی این نسخه، در آغاز سده یازدهم برای جلال‌الدین محمد اکبرشاه (۹۶۳-۱۰۱۴) در هندوستان گردآوری شده است. بررسی مباحثه دزد و قاضی از داستان‌های عامیانه مشهور جامع‌الحکایات به‌روش توصیفی-تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای برای پاسخ به این پرسش انجام شد: (۱) یک نویسنده مسلمان و آگاه به‌آموزه‌های قرآن چگونه می‌تواند از بی‌عدالتی‌های پنهان معتمدین جامعه بگوید و به‌مردم اعتماد بدهد که در کنار آن‌ها از نابرابری باخبر و موظف به انتقاد است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند: نویسنده در این مناظره، نمایشی با دو شخصیت آفریده است، تا آن‌ها در یک مسابقه هوش و دانش و حافظه برای بقا بجنگند؛ او با خلق مهارت سخنوری هر شخصیت، نهایت هوش و دانش خود را برای پیشبرد درون‌مایه داستان به‌کار گرفته و زمینه فکری خود را در این جدال پوشش داده است. در مباحثه دزد و قاضی رابطه میان زبان، قدرت و ایدئولوژی نشان داده می‌شود. در واقع، نویسنده مسلمان این قصه، سخنوری (نقش زبان و ابزار قدرت) دزد را برابر قدرت مشروع اجتماعی قاضی می‌گذارد و سلاح اعتقاد اسلامی خود را با هدف فروپاشی نابرابری و ایجاد تغییر اجتماعی در اختیار دو شخصیت داستان‌ش قرار می‌دهد. او آگاهانه و رویاپردازانه برای نشاط ذهنی شنونده، قاضی را در مقابل دانایی و سخنوری بیشتر دزد، تسلیم و ناتوان می‌سازد؛ و مخاطب را به علم‌اندوزی در زمینه‌های مختلف و به‌دست آوردن مهارت‌های فردی و اجتماعی تشویق می‌کند؛ تا رابطه مؤثر زبان، قدرت و اعتقاد به‌تصویر درآید.

**کلیدواژه‌ها:** ادبیات عامه، جامع‌الحکایات، دزد و قاضی، مناظره آموزشی

<sup>۱</sup> dr.zhosseini۹۲@gmail.com

## مقدمه

هر داستانی بخشی از رویاپردازی انسان را دربر می‌گیرد؛ شاید به همین دلیل بوده باشد که در آغاز، از قصه‌گویی توصیف تفریح و سرگرمی، مفرح ساختن دورهمی‌های دوستانه و خانوادگی و رها ساختن ذهن از سختی‌های روزانه و آرامش یافتن و به خواب خوش فرورفتن اراده می‌شده است. انسان‌ها با شنیدن قصه‌های افراد موفق و ناموفق، در رویای پیروزی و اندوه شکست آن‌ها شریک می‌شوند و از لذت پیروزی قهرمان خیالی حظی وافر می‌برند و رویا<sup>۱</sup> می‌پروراند و انگیزه می‌یابند؛ تا گام در راه موفقیت بگذارند؛ رویا و خیال‌پردازی عنصر شادی‌آفرین و خلسه‌آور قصه است و قصه‌گویان آگاهانه، به اندازه، رویا، یکی از مکانیسم‌های دفاعی بدن انسان را برای کاهش استرس و ایجاد نشاط در قصه به کار می‌گرفتند. هر چند بتلهایم روانکاو معروف، به تفاوت‌های میان قصه و رویا نیز اشاره می‌کند: برخلاف رویا، قصه‌ها ساختمانی منطقی دارند و حادثه از آغازی مشخص سرچشمه می‌گیرد و با راه حلی رضایت‌بخش پایان می‌یابد (بتلهایم، ۱۳۸۴: ۹۶)؛ صورت منطقی یافتن قصه‌ها با آغازبندی و پایان‌بندی شناخته شده و مقبول، باید مربوط به دوره تاریخی و مکتوب شدن قصه‌های پذیرفته شده در جامعه بشری دانست؛ یعنی زمانی که، اندیشمندان دریافتند که می‌توانند از قصه‌گویی برای آموزش دین، تربیت، اندرز و اخلاق و مهارت‌های زندگی استفاده کنند؛ بنابراین، قصه‌ها ساختمانی منطقی یافتند و مملو از اندیشه‌های گوناگون بشری شدند. با شناختن و پرداختن به قصه‌های هر قوم و ملتی می‌توان به علل رفتارها و پندارهای کنونی آن‌ها پی برد. «بررسی و جمع‌آوری دانش عوام یا توده‌شناسی می‌تواند نکات تاریک و مبهم زندگی و معیشت، اخلاق و عادات، عواطف و احساسات و طرز تفکر و اندیشه‌ها و خصایص روحی و ملی اقوام و ملل گوناگون را آشکار سازد» (آرین‌پور، ۱۳۸۲: ۴۴۵).

ایرانیان از دیرباز در قصه‌پردازی شناخته شده بودند. ابن ندیم در کتاب الفهرست (تألیف ۳۷۷ق.) درباره داستان‌های ایرانیان می‌نویسد: فارسیان اولین قومی بودند که به تصنیف داستان‌ها روی آوردند و آن‌ها را نوشتند و در کتابخانه‌ها قرار دادند. ایشان برخی از این داستان‌ها را به حیوانات منتسب کرده از زبان آن‌ها نقل می‌کردند و از شاهان ایرانی، اشکانیان مخصوصاً در این باره کوشیدند و در زمان ساسانیان این کار گسترش بیشتری یافت و بعدها اعراب این حکایات را ترجمه کردند ... (ابن ندیم، ۱۹۸۵: ۳۶۳-۳۶۴).

<sup>۱</sup> بتلهایم نیز بر این باور است که، رویدادهای خیالی افسانه‌ها (از جمله برآورده شدن آرزوها، پیروزی بر همه حریفان و نابودی دشمنان) با رویاها و تخیلات بزرگسالان شباهت دارد (بتلهایم، ۱۳۸۴: ۶۰).

داستان انتقادی مباحثه دزد و قاضی، نقش مؤثر زبان را در برابر قدرت پوشالی نشان می‌دهد و لزوم تحصیل علوم مختلف را برای شناخت ستم‌های پوشیده اجتماعی یادآور می‌شود و جدال و فهماندن آن را به قدرت مشروع آموزش می‌دهد. پیام این داستان بیان روابط نابرابر اجتماعی است. نویسنده، زبان و سخن‌دانی را برای مبارزه با قدرت به کار گرفته است، تا ظلم‌های پنهان اجتماعی را با هدف فروپاشی آن عیان سازد و با امید به تغییر ذهن مخاطب نشاط یابد.

این گفتار با هدف بررسی و تحلیل مباحثه دزد و قاضی قصه محبوب و مشهور عامیانه از نسخه جامع‌الحکایات<sup>۱</sup> برای پاسخ به این پرسش شکل گرفت که، یک نویسنده مسلمان و آگاه به آموزه‌های قرآن چگونه می‌تواند از بی‌عدالتی‌های پنهان معتمدین جامعه بگوید و به مردم اعتماد بدهد که در کنار آن‌ها از نابرابری باخبر و موظف به انتقاد است؟

### پیشینه پژوهش

به برخی داستان‌های عامیانه جامع‌الحکایات در موضوعات داستانی اشاره شده است: مظاهری و همکاران (۱۳۸۹). در مقاله «سبک‌شناسی حکایات قدیمی؛ بررسی سازنده محتوا و صورت در حکایات قدیمی ایرانی بر اساس دو قصه»، دو قصه حبیب عطار و سلیم جوهری را از مجموعه جامع‌الحکایات انتخاب کرده‌اند و به بررسی صورت و محتوای دو قصه منتخب و عناصر سازنده ساختاری آن‌ها پرداخته‌اند. رادمنش در دو مقاله «درباره نسخه خطی چهل و شش حکایت یا جامع‌الحکایات» (۱۳۹۴) و «نگاهی به جامع‌الحکایات اثر نویافته از سده دوازدهم» (۱۳۹۵)، ضمن معرفی کامل نسخه به منابع برخی حکایت‌ها اشاره کرده است. نگارنده این مقاله، ضمن معرفی سه داستان «معرفی و بررسی قصه درویش ادهم با مشک‌افروز دختر پادشاه فارس از نسخه جامع‌الحکایات» (۱۴۰۰)، «معرفی و بررسی قصه تمیم بن حبیب‌الداری انصاری از نسخه جامع‌الحکایات» (۱۴۰۱) و «تحلیل و بررسی قصه پسر پادشاه مشرق و دختر پادشاه مغرب و شرمنده شدن سیمرغ و گریختن او به کوه قاف از جامع‌الحکایات» (۱۴۰۲)، ویژگی‌های داستانی و موضوعی آن‌ها را بررسی کرده است. احمدسلطانی (۱۳۹۲)، در مقاله «نگاهی به سیر قصه‌های عامیانه در دوره صفویه با محوریت رموز حمزه»، قصه دزد و قاضی را جزو تحریرهای جدیدی از داستان‌های سابق نام برده است. مباحثه دزد و قاضی (۱۳۹۳)، با عنوان داستان کوتاه قرآنی در پایگاه اینترنتی عقیق چاپ شده است (URL<sup>۱</sup>)؛ آنچه مشخص است این داستان برگرفته از قرآن نیست؛ چند آیه - که دزد و قاضی در مناظره استفاده می‌کنند - سبب شده تا این

<sup>۱</sup> برای نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی جامع‌الحکایات، نک. (منزوی، ۱۳۵۱: ۳۶۶۶).

مباحثه را با عنوان داستان قرآنی در پایگاه قرار دهند. خبر برخورد بسیار کوتاه دزد و قاضی است که دزد بر قاضی پیروز می‌شود. هم‌چنین، ذوالفقاری (۱۳۹۸)، خلاصه‌ای از روایت دیگر دزد و قاضی را در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی به چاپ رسانده است (URL<sup>۲</sup>). این داستان با وجود شباهت‌های اساسی، در روایت با مباحثه دزد و قاضی این گفتار متفاوت است. مریم حسینی (۱۳۸۳)، در مقاله «تحلیل ساختاری حکایت جدال سعدی با مدعی در بیان توانگری و درویشی» معتقد است، سعدی در خلق این حکایت به کتاب «احیاءعلوم الدین» امام محمد غزالی نظر داشته است. درباره جدال سعدی با مدعی به اندازه، کار و پژوهش شده، به همین دلیل، در این مقاله به آن پرداخته نشد. مناظره در ادب فارسی به‌ویژه نظم موضوع مقالاتی بوده است که به دو نمونه اشاره می‌شود: ذاکری و صمصامی (۱۳۹۰)، در مقاله «بارقه‌هایی از سبک مناظره در ادبیات فارسی ایران (نظم)» با توجه به تنوع متون ادبی از گذشته تا امروز از مناظره یا جدل نمونه‌هایی آورده‌اند و در نمونه‌ها به شکل و ساختار، قالب‌های گوناگون شعری، سبک شاعری، سیر تحول آن از قبل از اسلام تاکنون، کاربرد آرایه‌های ادبی، موضوع، لحن، محتوا، مفهوم توجه کرده‌اند. خدادادی (۱۴۰۲)، مقاله «بررسی الگوهای ساختاری برحسب نوع گفت‌وگو در مناظرات مثنوی محور» را با هدف چگونگی فرآیند تولید معانی اخلاقی در نوع ادبی مناظره با تکیه بر واکنش‌های مخاطب درونی نوشته است. نویسنده در مجادله طبقات اجتماعی (ابراز انتقاد) به داستان محتسب و مست سروده مولانای بلخی و دزد و قاضی پروین<sup>۱</sup> اعتصامی (URL<sup>۴</sup>) اشاره کرده است. تحلیل و بررسی موضوع این گفتار در پژوهش‌های پیشین دیده نشد.

## بحث

### مناظره و تاریخچه آن از ادبیات باستانی ایران

شیوه روایی مناظره از دیرباز نه تنها در متون داستانی، بلکه در متون دیگر<sup>۲</sup> نیز دیده می‌شود. برای مثال، حتی در متنی کاملاً فلسفی چون آثار افلاطون عمیق‌ترین و

<sup>۱</sup> سروده پروین از نظر محتوایی و پیام شبیه مباحثه دزد و قاضی موجود در جامع‌الحکایات بود؛ پرداختن به آن، توضیح واضح‌تر به نظر رسید؛ بنابراین، از تکرار پرهیز شد. داستان دزد و قاضی خود قصه بسیار مشهوری است و پژوهش درباره آن باید مطالب تازه در پی داشته باشد.

<sup>۲</sup> مناظره‌های غیر داستانی نیز در تاریخ ادبیات ایران وجود دارد؛ بدین معنی که برخی از علما برای بیان برتری دانش خود در نوشته یا در جمعی به مناظره می‌پرداختند. زرین‌کوب در کتاب «آشنایی با نقد ادبی» به مناظره و صاف و ابوالمعالی پرداخته است: و صاف الحضرة در مقام فخر و خودستایی در تاریخ خود جایی به مناظره و تحدی با ابوالمعالی منشی برخاسته است و از اسلوب او نقدی کرده است و شیوه انشای خود را بر اسلوب سخن وی برتری نهاده است (زرین‌کوب، ۱۳۷۶: ۴۰۳). نک. (همان: ۴۰۳-۴۰۶).

پیچیده‌ترین مفاهیم فلسفی در قالب گفتگو (گفتگوهای سقراط با دیگران) ارائه شده است (اخلاقی، ۱۳۷۶: ۱۳۳).

آثار بازمانده از نوشته‌های ایران باستان نشان‌دهنده آموزش دین، حکمت و تربیت به صورت مناظره بوده است. از متن‌های دینی زردشتی پیداست که پرسش‌های دین‌مردان در گفتگوی زردشت با اهورمزدا پاسخ داده می‌شد. در این مناظره‌ها گفت و شنود و پرسش و پاسخ دانا و دانشجو دیده می‌شود. در مناظره‌ای که مفهوم مجادله دربر داشته باشد، اسطوره آفرینش زردشتی<sup>۱</sup> رساترین مجادله است. جنگ نور با تاریکی یا دانایی با نادانی. اهورامزدا (نور/خیر/دانایی) در ستیز با اهریمن (تاریکی/شر/نادانی). اهریمن از بی‌دانشی به آفرینش اهورا حمله می‌کند؛ اما اهورامزدا، سرور دانایی می‌داند که اگر به حمله او پاسخ دهد، ذات ویران‌گر اهریمن او را به تخریب وامی‌دارد، بنابراین، با اهریمن سخن می‌گوید و پیشنهاد آشتی می‌دهد. اهریمن از نادانی این را موضع ضعف اهورامزدا می‌داند و نمی‌پذیرد و می‌خواهد به حمله ادامه دهد. اهورامزدا تعیین دورانی را برای نبرد پیشنهاد می‌کند. اهریمن می‌پذیرد. سپس، اهورامزدا دعای مقدس زردشتیان (اُهورَنور) را می‌خواند و اهریمن با شنیدن این دعا، ناتوان شده و بیهوش به دوزخ می‌افتد و سه هزار سال در آن جا بیهوش می‌ماند. تأثیر دعای آسمانی و جادوی کلام از گذشته‌های دور در فرهنگ ایرانی نهادینه شده است. بُرد در مباحثه یا مجادله با کسی است که داناست و با جادوی کلام (کیفیت ایراد کلام) رقیب را مغلوب می‌کند. چنان‌چه *ذبیح‌الله صفا*، آداب بحث، مناظره و جدل را از فنون علم منطق می‌نامد و می‌نویسد: «کیفیت ایراد کلام بین مناظره‌کنندگان و طریق اثبات دعوی است و این علم از جمله دانش‌هایی است که پس از رواج منطق در میان علمای ایران پدید آمد تا به کار متکلمان و فقیهان در طریقه اثبات عقایدشان بیاید» (صفا، ۱۳۷۳ الف: ۲۴۶). نوشته‌های باستانی ایران نشان می‌دهند که مفاهیم دینی، اندرزی و اجتماعی با روش مناظره آموختنی‌تر بوده‌اند.

رساله<sup>۱</sup> یوشت فریان<sup>۲</sup> و أخت<sup>۳</sup> (Madayān ī Yōšt ī Frayān)<sup>۴</sup> را باید قدیمی‌ترین مناظره از ادبیات باستانی ایران نام برد. پس از آن، درخت آسوریگ تنها نمونه ادبیات داستانی (نوع مناظره و مفاخره آن) از ادبیات پارسی است. درخت آسوریگ نام داستانی است منظوم به زبان پهلوی و در شمار متن‌های غیر دینی معدودی است که از این زبان برجای مانده است (درخت آسوریگ، ۱۳۶۳: ۷ و ۱۳). زبان این متن پارسی است و بارتولومه (Bartholomae) نخستین کسی است که به این نکته پی برد. متن در نسخه‌های خطی به صورت نثر نوشته شده بود، با این همه بنونیست (Benveniste) نخستین کسی بود که به خصوصیت شعری آن پی برد (تفضلی، ۱۳۸۶: ۲۵۷). مناظره به معنی مباحثه و مجادله کردن؛ عبارت است از توجه متخاصمین در اثبات نظر خود در مورد حکمی از احکام و نسبتی از نسبت‌ها، برای آشکار کردن حق و صواب (معین، ۱۳۸۴: ۲۹۸۵). با هم جدال لفظی کردن (انصاف‌پور، ۱۳۷۳: ۱۱۱۸). در کتاب دینی و آیینی وزیدگی‌های زاداسپریم<sup>۵</sup> نوشته‌ای کوتاه از مجادله زردشت با یکی از دشمنانش به زبان پهلوی وجود دارد که در آن اصطلاح andarag-gōwišnīh به معنی مجادله یا پیکار لفظی نوشته شده است (وزیدگی‌های زاداسپریم، ۱۳۸۵: ۶۲-۶۳). مناظره به گفتگو و سوال و جواب نیز گفته می‌شود؛ از این‌گونه، گفتگو و پرسش زردشت و پاسخ اورمزد در برخی متون دینی زردشتیان برای آموزش دین وجود دارد.<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> تفضلی رساله یوشت فریان و أخت را با عنوان چیستان آورده است. نک. (تفضلی، ۱۳۸۶: ۲۵۱-۲۵۵). این رساله سه هزار واژه فارسی میانه دارد که مطالب آن از روایات بسیار کهن ایران باستان گرفته شده است. این داستان مبتنی بر مناظره است (ماتیکان یوشت فریان، ۱۳۶۵: ۱۴ و ۱۸).

<sup>۲</sup> یوشت از پیروان دین زردشتی بوده و در ادبیات پهلوی از جاویدانان به‌شمار می‌رود. <sup>۳</sup> أخت از روحانیون مخالف دین زردشتی بوده و در ادبیات پهلوی لقب جادوگر دارد.

<sup>۴</sup> محمد معین، مقایسه بسیار سنجیده میان این کتاب و یکی از قصه‌های مرزبان‌نامه کرده و در سال ۱۳۲۴ به‌چاپ رسانده است. این مقایسه را به‌صورت اجمال، جعفری در مقدمه تصحیح خود آورده است و در پایان اشاره می‌کند: اگر مناظره یوشت فریان و أخت را مربوط به پیش از انقراض سلسله هخامنشی بدانیم، یعنی نیمه آخر سده چهارم قبل از میلاد؛ بنابراین، هسته مرکزی این داستان در حدود سیزده قرن پیش از تألیف مرزبان‌نامه طبری، در میان موبدان ایران متداول و شناخته بوده است (ماتیکان یوشت فریان، ۱۳۶۵: ۱۶-۱۹). بدین ترتیب، موضوع این مناظره را باید قدیمی‌تر از درخت آسوریگ دانست. تفضلی هسته این داستان را قدیمی می‌داند که به صورت شفاهی حفظ شده و به فارسی میانه برگردانیده و سپس، به کتابت درآمده است (تدوین نهایی این رساله احتمالاً در اواخر دوران ساسانی بوده) (تفضلی، ۱۳۸۶: ۱۵۱ و ۲۵۴).

<sup>۵</sup> وزیدگی‌های زاداسپریم (گزیده‌های زاداسپریم) نامه‌ای است به زبان پهلوی که «زاداسپریم جوان جم» هیرید سیرجان در سده سوم هجری نوشته است. برای توضیحات بیش‌تر نک. (وزیدگی‌های زاداسپریم، ۱۳۸۵: ۴) و (تفضلی، ۱۳۸۶: ۱۴۵-۱۵۰).

<sup>۶</sup> نک. (زند بهمن یسن، ۱۳۷۰: هشت مقدمه)؛ (مینوی خرد، ۱۳۸۰: ۳۶)؛ (هادخت نسک، ۱۳۸۶: ۱۳۱).

## طرحواره<sup>۱</sup> ذهنی نویسنده

نویسنده داستان دزد و قاضی برای آموزش و امید دادن به جامعه، قدرت دانش و آگاهی و مهارت زبانی را - که اکتسابی است - به پیکار قدرت اجتماعی سنتی و ایستا می‌برد. او، قدرت اجتماعی قاضی را قدرتی برگرفته از جایگاه دینی - آیینی شناخته شده مقام قضاوت در جامعه می‌داند که بنابر سنت، قاضی جایگاه و مقام قضاوت را هم‌چون ابزاری در دست دارد و هرطور که بخواهد می‌تواند آن را به کار گیرد؛ پس، حریف او را به دانش آموختگی هنر، نجوم، طب، ریاضت و نبوغ سخنوری (قدرت زبان) می‌آرید. توانایی برقراری ارتباط مؤثر در یک زبان، بیان گر قدرت زبان گوینده است. برای درک قدرت زبان یک فرد، باید دانایی، آگاهی‌های بشری و زندگی روزمره او مورد بررسی قرار بگیرد. دانش ذهنی نویسنده داستان برگرفته از آداب آموزش مناظره‌های پیشین (فرهنگی)، کارکرد آیه و روایت (باورها) و بیان نیازهای روزمره زندگی و ازدواج (تجارب روزمره) است. طرحواره ذهنی او ضمن متأثر بودن از فرهنگ ایرانی - اسلامی و بیان جامعه طبقاتی و ایستا، هدف طرحی نو در انداختن را نیز دنبال می‌کند. در این جامعه طبقاتی، قاضی فرادست است و دزد فرودست. به طور معمول، فرودست، باید احترام فرادست را نگه دارد و او را از خود خشنود دارد. این‌که، دزد، یک قاضی را - که به ظاهر، عالم و فاضل است و در عمل ریاکار، رشوه‌گیر و مال‌یتیم‌خور - تحقیر می‌کند، همان طرح نو ذهنی نویسنده است؛ او دو شخصیت می‌آفریند تا باور فرادستی و فرودستی را درهم شکنند و برابری انسان‌ها را یادآور شود و برتری و شایستگی را آموزش و توانایی کاربرد آن بنمایاند. در رویدادهای گفتاری دزد و قاضی، نوبت‌گیری در مکالمه دیده می‌شود. گفتگوی آن دو، ماهیت تعلیمی و ایدئولوژیکی آن‌ها را نشان می‌دهد. دزد و قاضی هر دو اعتقاد اسلامی دارند اما، باورها و نگرش‌های (ایدئولوژی) هر یک در جامعه طبقاتی بر رفتارها، تصمیم‌ها و قضاوت‌هایشان تأثیر گذاشته است. قاضی وقتی به دست دزد گرفتار می‌شود؛ دیگر در مسند قدرت دینی - آیینی خود نیست، پس مشوش می‌نماید و خود را می‌بازد؛ در شرایط اضطرار، باور سنتی فرادستی و فرودستی در ذهن او روشن می‌شود و تملق فرودستی آغاز می‌کند و دزد را آزادمرد و جوانمرد خطاب می‌کند تا اندک داری را که همراه دارد از دست ندهد. دزد باور فرادستی و فرودستی را قبول ندارد و به برابری انسان‌ها اعتقاد دارد؛ پس، نیازش را به تهیه مقدمات ازدواج می‌گوید؛ اما درخواست او بر قاضی تأثیر ندارد. بنابراین، از کیفیت ایراد کلام خود برای اثبات

<sup>۱</sup> اصطلاح طرحواره (schema) به ساختار دانش ذهنی از پیش‌تعیین‌شده‌ای اطلاق می‌شود که برگرفته از باورها، تجربیات روزمره و فرهنگی است که انسان در آن پرورش می‌یابد (پول، ۱۳۸۷: ۱۲۱).

باورش بهره می‌گیرد و با آیه‌ای از قرآن<sup>۱</sup> - که منافع او را دربر دارد- ادعای ارث برادری می‌کند. این همان قدرت زبانی است که نویسنده برای پیروزی دزد بر قاضی طراحی کرده است و او را با کیفیت کارکرد دانش دینی - که قاضی نیز بر آن واقف است- در برابر قدرت پوشالی فاسد آشنا می‌کند.

#### خلاصه داستان مباحثه دزد و قاضی<sup>۲</sup>

در وقت داد و عدل پادشاهی ماضی در بغداد، مردی بود بغایت عالم و فاضل و در انواع علوم بی‌نهایت کامل، و به نام قاضی محمد مقاتل و قاضی بغداد بود. شبی در بستر راحت خفته بود و به خواب غفلت رفته؛ ناگاه نیم شب از خواب درآمد و این حدیث «خواب برادر مرگ است» از پیامبر و گفته حکما «هر که شب را زنده دارد، چنان باشد که دو حج عمره کرده باشد؛ یک عمره به روز و یکی به شب» به خاطرش رسید. پس تصمیم گرفت، شب تا صبح قرآن تلاوت کند. با یاد این حدیث پیامبر «دوست می‌دارم، نماز را که در بوستان گزارند» لباس‌های نفیس پوشید و بیرون شهر آمد. ناگاه از قضای الهی دزدی با هیبت و تیغ برهنه در دست در راه کمین کرده بود. دزد جامه‌های نفیس قاضی را می‌خواهد. قاضی مقام خود را می‌گوید. بقیه داستان در مباحثه و جدال این دو با گفتن حدیث، آیات و روایات، شعر و ضرب‌المثل می‌گذرد. دزد تمام لباس‌های قاضی، عمامه، درازگوش و انگشتر او را می‌گیرد. قاضی برهنه خود را به خانه می‌رساند.

#### جدول ۱. سی گفتار از مباحثه دزد و قاضی در نسخه جامع‌الحکایات (نگارنده).

دزد	قاضی	
اگر از خدای نترسیدم، به جای بانگ این تیغ بی‌دریغ بر تو راندمی که خدای تعالی می‌فرماید: متقال و ذره را حساب خواهد بود (الزلزلة: ۷).	از خدای بترس! نیکوکاران را به بهشت برین نعیم برند و بدکاران را به دوزخ جحیم (الانفطار: ۱۳-۱۴).	۱
ای قاضی، به چنین واقعه‌ای درمانده‌ای؛ هنوز از طالع خود سؤال می‌کنی؟ بدان که قمر در برج عقرب است و به دو درجه و پنج دقیقه و هفت ثانیه و مریخ در خانه چهارم است. این ساعت دزدی و راهزنی را نیکوست؛ ولیکن، قاضی را از خانه بیرون آمدن و خویشتن را در این ساعت نحس آراستن و بر مرکب سوار شدن نشاید.	ای آزاده‌مرد، چنین منجم که تویی، هیچ دانی که طالع من سعد است یا نحس؟	۲

<sup>۱</sup> مومنان برادران یکدیگرند (الحجرات: ۱۰).

<sup>۲</sup> این داستان در صفحه‌های ۵۲۹-۵۴۰ از نسخه جامع‌الحکایات نوشته شده است.

۳	اگر تو ترک دزدی کنی، تو را نان و نعمت بسیار دهند.	ای قاضی، هرکس را روزی به نوعی قسمت شده است و این وعظ و پند مرا سودی ندارد.
۴	مگر تو دیوی، که مرا در این وقت آزار می کنی؟	اگر چه من دیوم، تو کافری به حکم این آیه (مریم: ۸۳)؛ یعنی آنکه فرستادم دیوان را برکافران.
۵	ای آزاده مرد، پیغمبر فرموده: شرم شعبه‌ای است از ایمان و تو را هیچ شرم و حیا نیست.	شرم مانع روزی بود.
۶	ای آزاده مرد، پیغمبر فرموده: علما وارث پیغمبرانند و علما را چه درجه بزرگ است.	ای قاضی، پیغمبر فرموده: قاضیان را عمل علما نباشد. قرآن خوانان، خاصه خدایند و من به ده قرائت قرآن می خوانم و جمله قرآن را از بر دارم و حفظ کرده‌ام.
۷	آن ده قرائت کدام است؟	کسائی و ابوعمرو <sup>۱</sup> و عاصم و نافع و ابن عامر <sup>۲</sup> و ابن کثیر و هشام و ابن دکوان و ابو جعفر و یعقوب.
۸	ای جوانمرد، چون از قرآن و حدیث خبر داری، چرا این ظلم می کنی؟ (هود: ۱۸).	ظالم تویی که در این شب تار، تنها و بی یار از مقام خود بیرون آمده‌ای؛ لاجرم به لعنت خدای گرفتار شده‌ای.
۹	ای مفسد، ترک من گیر!	چون مرا مفسد گفتی، واجب شد بر من که، تو را برهنه سازم، زیرا که کار مفسدان به صلاح نباشد.
۱۰	خدای تعالی دیرگیر است، اما سخت گیر است؛ گرفتن پروردگار سخت است. پس از آن روز بترس که تو هم گرفتار آیی (البروج: ۱۲).	معنی چنین است، ولیکن، تو را در این مدت مدید مهلت داده بود، که باشد که از قاضی گری توبه کنی، چون توبه نکردی، از آن جهت تو را نخست گرفته است؛ از بس که مردم از افعال تو به فغان آمده‌اند و از قاضی گری تو به جان.
۱۱	پیغمبر فرموده است که: هرکس بر کسی رحمت کند، خدای تعالی بر آن کس رحمت کند.	ای قاضی، اگر من بر تو رحم کنم، هرگز خدای تعالی به من رحمت نکند. در قرآن مجید می گوید: رحمت خدای تعالی نزدیک است به نیکوکاران (الاعراف: ۵۶).

<sup>۱</sup> در نسخه، ابو عمر نوشته شده بود.

<sup>۲</sup> در نسخه، رفتگی وجود داشت، کسایی و ابوعمرو و ابن عامر با توجه به هفت قاری مشهور اصلاح شد. نام هفت قاری مشهور را چنین نوشته‌اند: (۱) نافع، (۲) ابو عمرو، (۳) ابن عامر، (۴) عاصم، (۵) حمزه، (۶) کسائی، (۷) عبدالله بن کثیر (معین، ۱۳۸۴: ۵۴۱۶/۶).

<p>تو از نیکوکاران نیستی.</p>	<p>۱۲ به این آیت کارکن، قوله تعالی: ... وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ (المجادله: ۱۱)، یعنی علما را درجه بسیار است.</p>
<p>تو را با من چه مناسبت است؟ تو قاضی شهر بغداد و با منصب و جاه، من مرد دزد شیرو.</p>	<p>۱۳ تو از منی و من از تو!</p>
<p>مرا با تو هیچ کار نیافتد، من مرد سرگشته بی‌خان و بی‌مان و از جفای چرخ سرگردان و تو بزرگ و عالی شأن. مصراع: ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟</p>	<p>۱۴ ای جوانمرد، شاید که تو را با من کار افتد.</p>
<p>دانایی تو و نادانی من چنین است که من می‌دانم که من دزدم و مرا نیم شب از خانه بیرون باید آمدن؛ و نادانی تو این قدر است که نیم شب از خانه بیرون آمده‌ای و خود را در ورطه هلاک انداخته‌ای. زیرا که این علم تو را زیان می‌دارد و سود نمی‌دارد. که حدیث رسول است که: يَنْفَعُهُ عَلَيْهِ جَاهِلٌ، اگر تو عالم می‌بودی، تو را آن بس بودی که فرموده‌اند: النوم العالم عبادةً، یعنی خواب عالم عبادت است.</p>	<p>۱۵ ای آزاده‌مرد، نادان هرگز مقابل دانا نباشد. به دلیل قول خدای تعالی که در کلام مجید فرموده است که: ... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ... (الزمر: ۹)، یعنی نادان برابر دانا نباشد.</p>
<p>ای قاضی، هرکار که با تدبیر و حکمت بکنی، آن کار با عاقبت باشد. پس من طالع خود بدانستم و نگاه کردم که چون مشتری در سنبله آید، همه خلقان مطیع من باشند.</p>	<p>۱۶ ای آزاده‌مرد، یک سؤال دیگر مرا جواب ده. تو تنها دزدی می‌کنی، نمی‌ترسی تو را بگیرند؟</p>
<p>من طالع جمله حیوانات بدانسته‌ام و غذای خود چنان ساختم که زهر و پادزهر پیش من یکی باشد و تصنیفات جالینوس و بقراط خواندم که همه بیابان‌ها در چشم من روشن بود، که هرکجا که باشم، دانم که چه باید خوردن؛ تا اعضای من سبک باشد و در دویدن خسته نشوم؛ اگر هزیمت افتد، طعام بسیار نخورم و پیوسته شیر خورم که هم به‌جای طعام است و هم شراب.</p>	<p>۱۷ ای آزاده‌مرد، تو پیوسته در بیابان‌ها باشی، آن روز که طعام نباشد، چه کنی؟</p>
<p>من کتاب عزایم خوانده‌ام و طلسمات جنتیان همراه دارم، افسون کنم تا همه مطیع من شوند.</p>	<p>۱۸ چون تو مردی در عالم نباشد. چون در بیابان‌ها باشی، از دیو و پری نترسی؟</p>

<p>چون بدبختم، گفتمی بر من واجب شد، که تو را رنجه دارم و جبه و دستار و درآعه از تو بستانم و دراز گوش از تو بگیرم و خود را نیک بخت گردانم.</p>	<p>۱۹ آه و واویلاه! تو هم دزدی و هم منجمی و معبری و هم فیلسوفی. ای بدبخت، کسی را که چندین علم باشد، چرا دزدی کند؟</p>
<p>ای قاضی، در قرآن نخوانده‌ای که: خدای تعالی هر چه خواست کرده و هر چه خواهد کند (ابراهیم: ۲۷) (المائده: ۱).</p>	<p>۲۰ ای آزاده‌مرد، از خدای بترس که رسول علیه‌السلام فرموده است: پرهیز دار از دعای ستم رسیده، اگر چه کافر باشد.</p>
<p>ای قاضی، آخر سخن پیغمبر است صلی الله علیه وآله و سلم که فرموده است: قلم رفته و مقدر شده به هر چه خواستار بود.</p>	<p>۲۱ ای آزاده‌مرد، از خدای تعالی بترس و دزدی را ترک کن و پیشه‌ای دیگر اختیار کن تا خدای تعالی روزی تو را فراخ گرداند.</p>
<p>ای قاضی، جامه‌های تو گران‌مایه است و مرکب نیز مصری است. این همه را بفروشم و به‌صرفه خرج نمایم، چنان که برکت داشته باشد.</p>	<p>۲۲ ای جوانمرد، از خدای بترس و لباس من مسستان، که تو را در این هیچ برکت نبود.</p>
<p>این جا چنین با تو بر نمی‌آیم، با تو به کنار باغ آیم، تا همه غلامان را خبردار کنی و بفرمایی تا مرا بگیرند و بر سر چهار سوی بازار برند، که خدای تعالی بر من براتی جهانگیر فرموده است: مرد دزد و زن دزد را قطع کنید دست‌های ایشان را (المائده: ۳۸). ای قاضی تو می‌پسندی که به شومی تو، دست‌های من بریده شود؟</p>	<p>۲۳ ای جوانمرد، چون مرا می‌رنجانی به ناچار و جامه‌ها از بر من بیرون می‌کنی، باری با من به کنار باغ بیا، تا همه جامه‌ها بیرون کنم و به تو دهم.</p>
<p>قوله تعالی: ... وَ لَاتُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ ... (البقره: ۱۹۵)، یعنی به دست خود، خود را در تهلكه میاندازید. ای قاضی، روا مدار که من خود را در تهلكه اندازم.</p>	<p>۲۴ خوب نیست که گمان بد به من بری، که حضرت امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب (ع) فرموده است که: سُوءَ الظَّنِّ حَرَامٌ (حجرات: ۱۲) یعنی بدگمانی حرام است.</p>
<p>این هم حدیث رسول است که: خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يَنْفَعُ النَّاسِ، یعنی بهترین مردم آن است که مردم را از او نفعی رسد.</p>	<p>۲۵ ای آزاده‌مرد، رسول علیه‌السلام فرموده است که: أَسْوَأُ النَّاسِ مَنْ يَضُرُّ النَّاسِ، یعنی بدترین مردم آن است که مردم را برنجاند و مضرت رساند.</p>
<p>ای قاضی، من به سخن رسول علیه‌السلام کار می‌کنم، یعنی حرکت با برکت رسد.</p>	<p>۲۶ ای برادر، که تو را می‌گویند که به شبروی و دزدی، خانه مردم را خراب کنی؟</p>
<p>ای قاضی، روایت کند پدر من از پدر خود و جد من از جد خود و او از امیرالمؤمنین علی ابن‌ابی‌طالب علیه‌السلام که، آن حضرت فرمودند که: هر که بدعت نهد در دین پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم، در لعنت</p>	<p>۲۷ ای مسلمان، هیچ توانی که مرا مهلت دهی و سوگند دهی که به خانه روم و فردا به سرای من آیی، تا همه جامه‌ها به تو دهم با دراز گوش و چیزی دیگر بر سر او نهم؟</p>

<p>خدای باشد. ای قاضی، تو آمدی که من بدعت نهم و در لعنت خدا باشم؟ همیشه دزدی نقد بوده است و هرگز نسپه نبوده است.</p>		
<p>ای قاضی، سخن پیغمبر است صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که فرموده است: يَمِينُ الْمُكْرَهِ لَا يَجِبُ عَلَيْهِ الْكِفَارَةُ، یعنی سوگند به کراهیت هر که بخورد، واجب شود بر آن شخص کفاره.</p>	<p>سوگند می‌خورم که اگر امشب مرا رسوا نکنی و مهلت دهی، فردا جامه‌های خود را با درازگوش و چندین چیزی دیگر بر سر او نهم و به تو دهم.</p>	<p>۲۸</p>
<p>ای قاضی، این کالای تو را به قیمت تمام می‌فروشم و به صرفه خرج می‌کنم که برکتی داشته باشد.</p>	<p>قاضی زیرجامه را نیز بیرون کرد و به وی داد و گفت: أَنْتَ الْعَالِمُ وَأَنْتَ السَّارِقُ وَأَنْتَ الْمُقْتَدِي، یعنی هم عالمی و هم دزدی و هم مقتدایی؛ خدای تعالی بر کار و پیشه تو برکت مکناد!</p>	<p>۲۹</p>
<p>ای قاضی، تو را معلوم نیست که حضرت امیرالمؤمنین علی ابن ابی‌طالب علیه‌السلام در نماز، انگشتی به سائل داد؛ تو نیز اگر انگشتی به من دهی، دور نباشد.</p>	<p>دزد انگشت گران‌مایه قاضی را می‌خواهد. قاضی می‌گوید: ای بی‌شرم، در این انگشت که اسم من را دارد، طمع کرده‌ای؟</p>	<p>۳۰</p>

#### ساختار هدفمند مناظره‌ها

در واقع، هنگامی که مطالب از زبان اشخاص و به صورت مکالمه میان آن‌ها بیان شود، زنده‌تر از بیان خطابی و یک‌سویه خواهد بود؛ زیرا در مکالمه، اندیشه‌ها به‌گونه‌ای ناگزیر نتیجه منطقی برخورد لفظی میان اشخاص است و راوی در آن نقشی ندارد؛ ولی در تک‌گویی، اندیشه‌ها به صورت یک جانبه، مستقیم و تحمیلی به خواننده القا می‌شود (اخلاقی، ۱۳۷۶: ۱۳۳). نویسنده یا نویسندگان یک مناظره مانند نویسندگان کتاب‌های درسی امروزی، با آگاهی از پیشینه فرهنگی، علوم زمانه، دین و باورها، آداب و رسوم جامعه خود با هدف آموزش و پرورش ذهن و درک و حافظه نسل جدید می‌نوشتند. در مناظره قدیمی درخت آسوریگ، فواید جانور (بز) و گیاه (نخل) از زبان خودشان آموزش داده می‌شود.<sup>۱</sup> هم‌چنین، این مناظره دربردارنده فهرست‌هایی از کلمات مرتبط با هم که هدف آن تقویت حافظه و تعلیم است و از این جهت، آن را از زمره ادبیات

<sup>۱</sup> بعضی این معارضه را جلوه‌ای از تضاد میان زندگی دامداری، که بز نماد آن است، با زندگی متکی بر کشاورزی، که نخل نماد آن است، دانسته‌اند (تفضلی، ۱۳۸۶: ۲۵۶-۲۵۷).

اندرزی می‌توان شمرد؛ این فهرست‌ها عبارتند از: پوشیدنی‌ها، خوردنی‌ها، سازها، عطرها، زین‌افزارها و آنچه در جنگ به کار می‌رود، لوازم و وسایل زندگی، لغات مربوط به نویسندگی و اصطلاحات دینی (تفضلی، ۱۳۸۶: ۲۵۷-۲۵۸).

- تأثیرپذیری نویسندگان از مناظره‌های آموزشی پیشین و شناخته شده در تدوین مناظره‌های آموزشی: با وجود تفاوت‌های رساله یوشت فریان و أخت با داستان دزد و قاضی، تشابهاتی بین این دو مناظره می‌توان پیدا کرد و تأثیرگذاری مناظره آموزشی پیشین را بر مناظره پسین دریافت.

رساله یوشت فریان با توصیفی از چگونگی مناظره آغاز<sup>۱</sup> می‌شود. أخت جادوگر با هفتاد هزار سپاه وارد شهر می‌شود. نهصد مرد روحانی و نه دختر از خاندان زردشت کشته می‌شوند. برای جلوگیری از کشتار مردمان، یوشت فریان که سن او به پانزده نرسیده برای پاسخ به معماهای أخت موظف می‌شود.

هر دو داستان به روش مناظره با هدف آموزش ساخته شدند.

در هر دو مناظره، دو مرد دیندار<sup>۲</sup> و متضاد با هم در حال تبادل اطلاعات دینی و جدال هستند. اختلافات بنیادی و اعتقادی تضاد دو روحانی، در مناظره یوشت فریان (نماینده دین زردشتی) و أخت (مخالف دین زردشتی) گفته می‌شود. جدال آن دو برای بقاست. در مناظره دزد و قاضی دو مرد دیندار هردو به یک دین اعتقاد دارند و اختلافات بنیادی و اعتقادی ندارند؛ تضاد اجتماعی و طبقاتی دارند. جدال دزد و قاضی نیز برای بقاست.

در هر دو مناظره مسایل دینی، اخلاقی و اجتماعی، ستاره‌شناسی مطرح می‌شود، مسایل گفته شده، هدف آموزش نویسندگان یا نویسندگان برای تدوین آن بوده است.

در رساله یوشت فریان و أخت پرسش‌هایی در رابطه با (۱) آداب دینی؛ (۲) اخلاقی و اجتماعی؛ (۳) علوم طبیعی و ستاره‌شناسی؛ (۴) مسایل فلسفی مطرح شده است.

ساختار اصلی در قصه دزد و قاضی نیز علوم دینی (تضمین‌های قرآنی، احادیث و روایات) است؛ و از آن، مسایل علمی، اندرزی، اخلاقی و اجتماعی گفته

<sup>۱</sup> نک. (تفضلی، ۱۳۸۶: ۲۵۱-۲۵۵).

<sup>۲</sup> أخت نیز روحانی بوده. خواهر زردشت زن اوست که در همین مناظره به دست أخت کشته می‌شود. در مناظره پرسش‌های أخت برگرفته از دانش دینی اوست. یوشت با کمک امشاسپندان (نامیرایان مقدس) می‌تواند پیروز شود؛ اما دیوان (خدایان پیش زردشتی) به أخت کمک نمی‌کنند و أخت به دست یوشت کشته می‌شود. زمان رواج دین زردشتی، اعتقادهای پیشین نیز وجود داشته؛ هم‌چنین، در این زمان بازگشت به دین پیشینیان نیز دیده می‌شود، مانند بازگشت به مهرپرستی؛ و بدعت‌هایی نیز در دین زردشتی پیدا می‌شود، مانند زروانیسم.

می‌شود. دزد حافظ و قاری قرآن (به ده قرائت قرآن را می‌خواند) و هنرمند خوشنویس نیز هست (قرآن را به هفت قلم<sup>۱</sup> نیکو می‌نویسد)؛ هم‌چنین، به علم نجوم<sup>۲</sup> و شناختن کواکب و علم صرف و نحو و منطق و علم خبر و علم طب و علم سیمیا و نحویات قرآن واقف است. دزد مشارق الانوار<sup>۳</sup> را می‌شناسد و برای استفاده از احادیث پیامبر آن کتاب را نام می‌برد. تصنیفات جالینوس و بقراط و کتاب عزایم خوانده و طلسمات جنیان را می‌داند. او علم طب و تغذیه را می‌داند. خوراکش شیر است تا اعضای بدنش سبک باشد؛ بتواند شرایط سخت را تاب بیاورد. در واقع، داستان‌پرداز تربیت قرآنی و مسلح شدن به انواع علوم و توان بهره‌برداری از آموخته‌ها را لازمه زندگی سخت در شرایط نابرابری اجتماعی و مبارزه با آن می‌داند. به عبارتی سلاح دانش را قدرتمندتر و برنده‌تر از تیغ برهنه می‌شناساند.

#### تحلیل

در جامعه نابرابر و طبقاتی، از آرزوهای عوام می‌تواند هم‌نشینی پادشاه با گدا باشد، قصه‌پرداز این آرزو را با قصه برآورده می‌کند. این‌که آیا این واقعیت می‌تواند اتفاق بیافتد یا نه، پاسخ قطعی وجود ندارد. مباحثه دزد و قاضی و پیروزی دزد بر قاضی نیز می‌تواند از جمله آرزوهای عوام باشد. نویسنده مسلمان با ساختن قصه‌ای خود را در کنار عوام قرار داده است؛ او با پیروز کردن دزد بر قاضی، اعتقاد دینی برابری انسان‌ها را یادآور شده و برتری فردی بر فرد دیگر را سخنوری و اعتقاد و علم اندوزی دانسته، و ضمن برآورده کردن آرزوی عوام، داستان ذهنی خود را واقعیت نمایانده و رسالت نویسندگی خود را با آموزش به انجام رسانده است.

هیچ قصه‌ای نیست که هسته‌ای از واقعیت، پیچیده در آب و رنگ افسانه در آن وجود نداشته باشد (محبوب، ۱۳۸۳: ۶۶). این واقعیت می‌تواند اتفاق افتاده باشد یا نیافتاده نباشد؛ اگر قصه‌ای هسته واقعیت داشته باشد عامه مردم از آن متأثر می‌شوند؛ الگو یا عبرت می‌گیرند و در زندگی به کار می‌بندند. اگر واقعیت در ذهن داستان‌سرا نیز شکل

<sup>۱</sup> هفت نوع شیوه کتابت عبارتند از: ثلث، محقق، توقیع، ریحان، رقاع، نسخ و تعلیق.

<sup>۲</sup> دزد درباره نجوم این ده آیه را برای قاضی می‌خواند: (۱) الصافات: ۶؛ (۲) الحجر: ۱۶؛ (۳) یس: ۳۹؛ (۴) الاعراف: ۵۴؛ (۵) الواقعة: ۷۵؛ (۶) الصافات: ۸۸؛ (۷) یونس: ۵؛ (۸) یس: ۳۸؛ (۹) النحل: ۱۲؛ (۱۰) البروج: ۱.

<sup>۳</sup> مشارق انوار الیقین فی حقایق اسرار امیرالمومنین علیه‌السلام، کتابی است به زبان عربی نوشته رجب بن محمد بن رجب برسی، در شرح و تفسیر مناقب و فضایل اهل بیت، به‌ویژه، علی علیه‌السلام. در برخی کتاب‌ها، احادیث و مطالبی از نقل شده که در نسخه چاپی موجود نیست و به احتمال از نسخه غیر مشهور استفاده کرده‌اند (URL<sup>۳</sup>).

بگیرد، وقتی گفته شود، شنوندگان آن واقعیت ذهنی نویسنده را همان‌گونه بپندارند و این تصورات به اشتراک گذاشته شود، ممکن است افرادی آن را الگوی زندگی قرار دهند و به اجرا درآورند. این داستان‌های ذهنی نیز در گذر زمان، مناسب با دوران اجتماعی و اتفاقات آن دوره و اعتقادات مردم آن زمان تغییر می‌کنند و با زمانه خود تطبیق پیدا می‌کنند.

بر کسی پوشیده نیست که ترقی و تعالی یک جامعه آن‌گاه مقدور می‌گردد که از پیشینه تاریخ تمدنش آگاه باشد (مایل هروی، ۱۳۶۹: ۲۲۶). قصه‌هایی که نوشته شده‌اند، ارزشمندی موضوعی خود را دارند؛ قصه‌گویان، جامعه‌شناس و مردم‌شناس و آگاه به پیشینه تاریخی قصه و قصه‌گویی و معتقد به دین زمان خود بودند. آن‌ها با توجه به تحولات اجتماعی و اعتقادی، ذایقه فکری مردم زمان خود را درمی‌یافتند و موافق طبع مخاطب قصه می‌ساختند و گاهی نیز از محبوبیت قصه‌های قدیمی بهره می‌بردند و تغییراتی در آن‌ها به وجود می‌آوردند و قصه نو می‌گفتند. بیهقی<sup>۱</sup> در باب تفاوت داستان‌های مورد علاقه عوام و خواص می‌نویسد: و اخبار گذشته را دو قسم گویند که آن را سه دیگر نشناسند: یا از کسی بیاید شنید و یا از کتابی بیاید خواند. و شرط آن است که گوینده باید که ثقه و راستگوی باشد و نیز خرد گواهی دهد که آن خبر درست است و کتاب هم‌چنان است که هرچه خوانده آید از اخبار که خرد آن را رد نکند، شنونده آن را باور دارد و خردمندان آن را بشنوند و فراستانند. یک نمونه برای گفته بیهقی به نظر می‌رسد: شاعر داستان‌سرایی به نام رضایی ابن رضایی در دوران شاه تهماسب (۹۳۸)<sup>۲</sup> تصمیم می‌گیرد به وزیر دانشمند<sup>۳</sup> او نزدیک شود. منظومه‌ای می‌سراید؛ ولی پیش از اهداء به او، آن وزیر دانشمند به عداوت یکی از علما از منصب صدارت عزل می‌شود. سخن مربوط به این گفتار این است که: رضایی برای سرودن داستان خود گفته است که، از کتاب حکایات شاهان جمشیدفر الگوی موضوعی گرفته و قصه انوشیروان را انتخاب کرده است. قصه‌ای که هارون‌الرشید به دیدار دخمه انوشیروان رفته و انوشیروان پندهایی برای او بر لوح‌های سیمین و زرین نوشته و به یادگار گذاشته است، به نظر داستان‌سرا جالب آمده و بیش صد پند در داستانش گنجانده است. حکایت‌های بسیار کوتاه از این منظومه، بدون آن پندها به صورت‌های مختلف در قصه‌های دیگر دیده شد که نشان می‌دهد، هر قصه‌گویی حکایت‌های مورد

۱ نک. (فیاض، ۱۳۷۱: ۹۰۴-۹۰۵).

۲ این تاریخ در بیت پایانی منظومه رضایی ابن رضایی نوشته شده است.

۳ با توجه به تاریخ اتمام نسخه و آنچه که در منظومه برای معرفی ممدوح آمده بود، وزیری دانشمندتر از امیرغیاث الدین منصوربن امیر صدرالدین محمد شیرازی به دست نیامد. او در سال ۹۳۸ از وزرات عزل شده بود. نک. (روملو، ۱۳۷۵: ۳۹۱)، (صفا، ۱۳۷۳: ۳۰۰) و (رضایی، ۱۳۸۹: ۴-۷)

علاقه خود و پسند مخاطبش را از داستان‌هایی که می‌شنود، مناسب با موضوع قصه خود انتخاب می‌کند و در آن می‌گنجاند. «گفته می‌گوید: «از آنچه کرده و گفته شده است، کم‌ترین مقدارش ضبط شده است و از آنچه ضبط و ثبت شده است، کم‌ترین مقدارش نقل شده است و باقی‌مانده» بنابراین، ادبیات عبارت است از تمام ذخایر و موارد ذوقی و فکری اقوام و امم عالم که مردم در ضبط و نقل و نشر آن‌ها اهتمام کرده‌اند و آن آثار را در واقع، لایق و درخور این مایه سعی و اهتمام خویش شناخته‌اند» (زرین کوب، ۱۳۷۶: ۲۵). وجود روایت‌های متعدد از قصه دزد و قاضی بیان‌گر علاقمندی مردم از شنیدن میراث ذوقی گذشتگان بوده است و قصه‌پردازان نیز به اندازه دانش زمان خود و موقعیت اجتماعی همواره چیزی بدان افزودند یا کاستند. مانند مباحثه دزد و قاضی چاپ شده در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، که داستان‌نویس آن، ترجیح داده یک مسابقه دیگری (نحوه تقسیم تخم مرغ) به قصه اضافه کند و دزد را ناکام و بیمراد روانه کند؛ بدین معنی که نه دزد بر قاضی پیروز شود، نه قاضی بر دزد؛ بلکه در پایان زن قاضی با مکر بر دزد پیروز شود؛ به نظر می‌رسد این افزودن‌ها یا کاستن‌ها در قصه بنا بر خواست و اشتیاق مخاطبان در قصه‌گویی جمعی به ذهن قصه‌گو برسد. در بخش ساختار هدفمند مناظره‌ها، به آموزشی بودن مناظره‌ها پرداخته شد. تأثیر رساله یوشت فریان و أخت بر مباحثه دزد و قاضی گفته شد. موضوعات مورد بحث و پرسش در هر دو شبیه بود.

نکته مهم تأثیرگذاری رساله یوشت فریان و أخت بر مناظره دزد و قاضی این است که، تکرار کلیشه‌ای در این دو مناظره آموزشی وجود دارد؛ نگارنده بر این باور است که، می‌توان دو علت برای این تکرارها برشمرد:

(۱) نویسندگان مناظره با این تکرارها، کدهای شناسایی از آنچه اتفاق خواهد افتاد، به شنونده می‌دادند؛ **الف** أخت سی و سه پرسش از یوشت فریان می‌پرسد. یوشت فریان پیش از پاسخ‌گویی **بیست و چهار** بار این نفرین را به زبان می‌آورد: *زندگانی را به تنگ‌دستی باشی، مرد دروند<sup>۱</sup> ساستار<sup>۲</sup> (گمراه ستمگر) و مردگان (پس از مرگ) به دوزخ افتی.* آن چه اتفاق خواهد افتاد این است: خدایان مورد پرستش أخت در زندگی و نیاز به او یاری نمی‌رسانند و او در ناتوانی و تنگ‌دستی می‌ماند و سرانجام به دست یوشت کشته خواهد شد و به دوزخ سرنگون خواهد شد. **ب**) دزد پس از پایان هر اظهار دانش، آیه و حدیث خواندن و پاسخ‌گویی

<sup>۱</sup> دروند: بی‌دین، ملعون، گمراه، ناپاک، دیوپرست، غیر زردشتی (فره‌وشی، ۱۳۴۶: ۱۳۰).

<sup>۲</sup> ساستار: (۱) فرمانروای مستبد (۲) ستمگر، ظالم (۳) پیشوای فرقه‌های مذهبی غیر زردشتی (همان: ۳۹۷).

به قاضی شانزده بار این جمله را تکرار می‌کند: *حالا زود باش و از درازگوش فرود آی و جامه‌ها از تن بیرون کن و به من ده و بسلامت برو*. آنچه اتفاق خواهد افتاد این است: دزد درازگوش و جامه‌های قاضی را خواهد گرفت و او را لخت و عور (تحقیر شده) رها خواهد کرد.

۲) توجه شنونده را به داستان جلب کردن؛ بدین معنی که وقتی در داستان یوست فریان پرسش‌ها و معماها طرح می‌شود یا در داستان دزد و قاضی آیات قرآن و حدیث و روایت رد و بدل می‌شود؛ شنوندگان عام ممکن است لحظاتی توجه‌شان از داستان گسسته شود؛ این تکرار بازخوانی شنونده برای شنیدن ادامه داستان است؛ و این که داستان جالب‌تر خواهد شد.

### نتیجه

دست‌نویس جامع‌الحکایات دربردارندهٔ چهل و شش حکایت از نویسنده‌ای ناشناس در سدهٔ دوازدهم هجری قمری است. برخی گویندگان این داستان‌ها شیعه مذهب و در کاربرد آیات و حدیث توانمند بوده‌اند. قصهٔ دزد و قاضی از داستان‌های مشهور زیبا و خواندنی از این مجموعهٔ جامع‌الحکایات است که مناظره‌کنندگان آن از آیه‌های قرآن، احادیث، امثال و حکم برای قانع کردن هم‌مثال می‌آورند.

مناظره در معنی گفتگو و پرسش و پاسخ با هدف آموزش و تربیت شکل گرفته است؛ اما در معنی مباحثه و مجادله ضمن آموزش و تربیت روش‌های مهارت‌آموزی اجتماعی زندگی برای بقا با سلاح دانش و نحوهٔ کاربرد آن گفته می‌شود. در مناظرهٔ مباحثه‌ای انتقادهای انباشته اجتماعی سرریز می‌شوند. عامهٔ مردم کاستی‌های زندگی‌شان را درمی‌یابند؛ ولی کم‌تر می‌توانند از علل مشکلات بدون ترس با قدرتمندان سخن بگویند. نویسندگان از زمان‌های دور نمایندهٔ عامهٔ مردم می‌شدند و با سلاح قلم و واژه از آرزوهای از دست رفتهٔ آن‌ها می‌گفتند و دریچه‌ای برای آن انباشت درونی باز می‌کردند و با آن‌ها برای تحمل ستم و آرزوهای از دست رفته می‌گریستند و سپس، در دل‌های آرام شده عوام امید و شادی می‌کاشتند.

داستان دزد و قاضی بیانگر جامعهٔ وارونه‌ای است که نویسنده آن را درک کرده؛ و دزد، بی‌اعتمادترین فرد جامعه را در برابر قاضی، معتمدترین فرد جامعه قرار می‌دهد و او را سخنورتر، هنرمندتر و آموخته‌تر از قاضی می‌سازد تا شنونده داستان از تجسم ناتوانی قاضی در محاصرهٔ دزد، لذت وافر ببرد و آزار ذهنی عوام ناتوان از بیان تحمل ستم، به آرامش ذهنی تبدیل بشود. ساخت هدفمند این مناظرهٔ آموزشی، به کارگیری آیات قرآن و علوم حدیث و روایات در زندگی و مبارزه با بدفهمان دین و ظالمان ریاکار بوده

است. چنین داد و ستد گفتمان دینی و علمی برای دانشجوی فقه و علوم آموزنده بوده است؛ هرچند قهرمان عالم و دانشمند این قصه با عنوان دزد، منفورترین فرد اجتماع معرفی شده باشد؛ مخاطب خاص می‌داند کسی که این همه دانش دینی، علمی و هنری داشته باشد، دیگر دزد نیست؛ فردی است که شایستگی‌های علمی و اجتماعی او نادیده گرفته شده، بنابراین، به‌تنهایی با قدرتمندان نااهل و رباکار به مبارزه برخاسته است. در همین حد هدف آموزش این مناظره تمام می‌شود و جنبه سرگرم‌کنندگی آن برای عوام با حکایت داستان تقسیم مرغ و زن قاضی شروع می‌شود و با ازدواج دختر قاضی و دزد پایان می‌یابد. قصه‌گو با پیروز کردن دزد بر قاضی در این مناظره سنت‌شکنی کرده و شایسته‌سالاری علمی را بر عنوان‌های شناخته شده اجتماعی برتری داده است. از ساختار داستان‌های عامیانه این همه آموزش قابل تحسین است که اساس داستان‌های عوام سرگرم‌کنندگی و وقت‌گذرانی مفید در حد مسکن مفرح و شادی‌آور بوده و کم‌تر انقلابات فکری در پی داشته است؛ چون عامل تقدیر در داستان‌های عامیانه محور اصلی را بر عهده گرفته و هیچ‌کس نمی‌تواند از آن بگریزد. نویسنده یا نویسندگان این مناظره، نهایت سعی خود را در آوردن تضمین‌های قرآنی به‌کار بردند و با ناتوان ساختن قاضی در برابر دانایی دزد، فراست و زیرکی را آموختند و خواننده را به علم‌اندوزی در زمینه‌های مختلف تشویق کردند.

فهرست منابع

کتاب

- قرآن کریم (۱۳۷۹). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، قم: دارالتقلین.
- آراین‌پور، یحیی (۱۳۸۲). *از نیما تا روزگار ما (تاریخ ادب معاصر)*، تهران، زوآر.
- ابن ندیم، محمد ابن اسحاق (۱۹۸۵). *الفهرست*، چاپ ناهد عباس عثمان، دوحه.
- اخلاقی، اکبر (۱۳۷۶). *تحلیل ساختاری منطق الطیر عطار*، اصفهان: فردا.
- انصاف‌پور، غلامرضا (۱۳۷۳). *کامل فرهنگ فارسی*، تهران: زوار.
- بتلهایم، برونو (۱۳۸۴). *کودکان به قصه نیاز دارند: کاربردهای افسانه و افسون*، ترجمه کمال بهروز کیا. تهران: افکار.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۱). *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی اکبر فیاض، چ. سوم، تهران: دنیای کتاب.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار، چ. پنجم، تهران: سخن.
- *درخت آسوریگ* (۱۳۶۳). گزارش ماهیار نوایی، تهران: فروهر.
- رضایی ابن رضایی (۱۳۸۹). *پندنامه انوشیروان به هارون الرشید*، تصحیح و تعلیقات زهرا حسینی، کرج: جام گل.
- روملو، حسن بیک (۱۳۷۵). *احسن التواریخ*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۶). *آشنایی با نقد ادبی*، چ. چهارم، تهران: سخن.
- *زند بهمن یسن* (۱۳۷۰). تصحیح محمدتقی راشد‌محصل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۳ الف). *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد ۱/۳، چ. یازدهم، تهران: فردوس.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۳ ب). *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد ۵، چ. سیزدهم، تهران: نی.
- فرهوشی، بهرام (۱۳۴۶). *فرهنگ پهلوی*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- *ماتیگان بوشت فریان* (۱۳۶۵). ترجمه و پژوهش محمود جعفری، تهران: فروهر.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۶۹). *نقد و تصحیح متون*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- محجوب، محمد جعفر (۱۳۸۳). *ادبیات عامه ایران*، چ. دوم، تهران: چشمه.
- معین، محمد (۱۳۸۴). *فرهنگ فارسی معین*، ۶ جلدی، تهران: ثامن.
- منزوی، احمد (۱۳۵۱). *فهرست نسخه‌های خطی فارسی*، جلد ۴، تهران: تهران مصور.
- *مینوی خرد* (۱۳۸۰). ترجمه احمد تفضلی، به کوشش ژاله آموزگار، چ. سوم، تهران: توس.
- *هادخت نسک* (۱۳۸۶). گزارش مهشید میرفخرایی، چ. دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- *وزیدگیهای زاداسپرم* (۱۳۸۵). تصحیح و ترجمه محمدتقی راشد‌محصل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- یول، جورج. (۱۳۸۷). *کاربردشناسی*، ترجمه علی رحیمی و بهناز اشرف‌گنجوی. تهران: جنگل.

مقاله

- احمد سلطانی، منیره (۱۳۹۲). «نگاهی به سیر قصه‌های عامیانه در دوره صفویه با محوریت رموز حمزه»، *تاریخ ادبیات*، شماره ۷۳/۳، ۵-۱۹.
- حسینی، مریم (۱۳۸۳). «تحلیل ساختاری حکایت جدال سعدی با مدعی در بیان توانگری و درویشی»، *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، دوره جدید، شماره سوم، ۶۹-۷۹.
- حسینی، زهرا (۱۴۰۰). «معرفی و بررسی قصه درویش‌دهم با مشک‌افروز دختر پادشاه فارس از نسخه جامع‌الحکایات»، *چهارمین کنگره ملی فرهنگ و ادبیات فارسی*، همدان.
- حسینی، زهرا (۱۴۰۱). «معرفی و بررسی قصه تمیم‌بن‌حبیب‌الداری انصاری از نسخه جامع‌الحکایات»، *یازدهمین همایش متن پژوهی ادبی هنر و ادبیات عرفانی*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- حسینی، زهرا (۱۴۰۲). «تحلیل و بررسی قصه پسر پادشاه مشرق و دختر پادشاه مغرب و شرمنده شدن سیمرغ و گریختن او به کوه قاف از جامع‌الحکایات»، *سیزدهمین همایش متن پژوهی ادبی*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- خدادادی، فضل‌الله (۱۴۰۲). «بررسی الگوهای ساختاری برحسب نوع گفت و گو در مناظرات مثنوی محور»، *ادبیات تعلیمی*، دوره ۱۵، شماره ۵۹، ۱-۲۳.
- ذاکری، احمد و صمصامی، مریم (۱۳۹۰). «بارقه‌هایی از سبک مناظره در ادبیات فارسی ایران (نظم)»، *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار/ادب)*، دوره ۴، شماره ۲، ۹۱-۱۱۰.
- رادمنش، عظامحمد (۱۳۹۴). «درباره نسخه خطی چهل و شش حکایت یا جامع‌الحکایات»، *دهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی*، ۹-۲۰.
- رادمنش، عظامحمد (۱۳۹۵). «نگاهی به جامع‌الحکایات اثر نویافته از سده دوازدهم»، *پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی*، سال اول، شماره ۱، ۱-۳۲.
- مظاهری، جمشید؛ نصر اصفهانی، محمدرضا و ماناسریان، آرمان (۱۳۸۹). «سبک‌شناسی حکایات قدیمی؛ بررسی سازنده محتوا و صورت در حکایات قدیمی ایرانی بر اساس دو قصه»، *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۱۶، ۸۱-۱۰۸.

URLs:

- URL<sup>۱</sup>. <https://aghigh.ir> (داستان کوتاه قرآنی، مباحثه دزد و قاضی ۱۳۹۳/دی/۲۴)
- URL<sup>۲</sup>. <https://cgie.org.ir> (حسن ذوالفقاری، دزد و قاضی ۱۳۹۸/دی/۱۹)
- URL<sup>۳</sup>. <https://fa.wikifeqh.ir> (ویکی فقه)
- URL<sup>۴</sup>. <https://ganjoor.net> (پروین اعتصامی، دیوان اشعار، مثنویات، شماره ۵۸)